

بسمه تعالی

بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور

در حسینیه‌ی امام خمینی رحمه‌الله (۱) اردیبهشت ۹۸

بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله
الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداء المهديين سيما بقيّة الله في الارضين.

خیلی خوش آمدید عزیزان من، برادران، خواهران. این جلسه برای من جلسه‌ی بسیار لذت‌بخش و شیرینی است؛ هم دیدار شماها، هم این مطالبی که دوستان، اینجا بیان کردند. بسیاری از این فرمایشات آقایان حرفهای دل ما است و میبینم که با تعبیرات خوب، جمله‌بندی‌های خوب، تعبیرات پخته و حاکی از عمق فکری، از زبان جوانان حوزه‌ها، بیرون می‌آید؛ واقعاً انسان لذت میبرد و من خدا را شکر می‌کنم.

یکی از آقایان به دوره‌ی جوانی من اشاره کردند؛ من عرض می‌کنم سطح اینهایی که شما گفتید و این حرفهایی که شما زدید، از سطح آنچه ما در جوانی فکر میکردیم، خیلی بالاتر است؛ یعنی واقعاً این جوری است، این را بدون مبالغه عرض می‌کنم. خوب ما هم در دوره‌ی جوانی چرا، یک فکریایی به ذهنمان میرسید، حرفهایی می‌زدیم اما الان سطح کار شما، سطح فکرتان، سطح فرهنگ بیانی‌تان خیلی بالاتر است از آنچه ما در دوره‌ی جوانی بودیم. معنای این چیست؟ معنایش پیشرفت است، معنایش حرکت است. و این حرکت، چیز بسیار مبارکی است. البته حرکت باید درون‌جوش، درون‌زا، متکی به اصالتها باشد. یک شعر خیلی قشنگی یکی از آقایان خواندند که من نشنفته بودم این بیت را و یادداشت کردم:

آب طلب‌نکرده همیشه مراد نیست

گاهی بهانه‌ای است که قربانی‌ات کنند (۲)

این آب طلب‌نکرده، این [چیزی] که از بیرون می‌آورند به ما میدهند، آب هم نیست، آب گل‌آلود است؛ باید از درون بجوشیم؛ باید مثل چشمه بجوشیم و حرکت کنیم و آبیاری کنیم. بنابراین برای من جلسه، جلسه‌ی خیلی خوبی است.

یک اشاره‌ای بکنم به مطالبی که آقایان فرمودند. جناب آقای اعرافی اشاره کردند به برنامه‌ای که در دست تهیه دارند یا تهیه شده و بنا است اجرا کنند؛ برنامه‌ای با این اصولی که ایشان ذکر کردند، بسیار جالب است و بسیاری از این خواسته‌هایی را که گفته شد پوشش میدهد و چون آقای اعرافی این را بیان میکنند، بنده کاملاً امیدوار هستم که این تحقق پیدا کند؛ چون خود ایشان بحمدالله ظرفیت بسیار مغتنمی هستند و من امیدواری زیادی دارم که ان‌شاءالله این کارها انجام بگیرد؛ البته باید حرکت کرد، باید اقدام کرد، باید همکاری کرد، همّت کرد، سعی کنند که برنامه عمل بشود. تحصیل برنامه و تهیه‌ی برنامه نیمی از کار است، نیم مهمی هم هست لکن تحقق برنامه خوب یک مسئله‌ی بعدی است.

یکی از آقایان یک نکته گفتند که ایده‌پردازی‌های مربوط به حوزه، به کمک خود طلبان انجام بگیرد و پیشنهاد کردند یک مرکز نوآوری به وجود بیاید؛ خوب است، بنده تأیید میکنم، فکر خوبی است. البته امکان‌سنجی و جزئیاتش را باید آقایان بزرگان حوزه بررسی کنند اما اینکه ما یک مرکزی داشته باشیم که بتواند ظرفیتهای موجود طلبان جوان را و امکان خلاقیت‌های آنها را بررسی کند و جمع‌آوری کند، بانک اطلاعات داشته باشد و در هنگامه‌ی نیاز از آنها استفاده کند، این فکر خیلی خوبی است؛ اگر بشود خیلی خوب است.

[صحبت شد از] تخصص‌گرایی. چند نفر از آقایان -بخصوص یکی دو نفر از آقایان به تفصیل - راجع به تخصص‌گرایی بحث کردند. خوشبختانه این کار -[یعنی] فقه‌های تخصصی - در قم شروع شده؛ البته در مورد فقه حرف خیلی زیاد است. فقه خیلی اهمّیت دارد؛ یک عده‌ای خیال میکنند فقه، چون اسمش فروع دین است یعنی کارهای فرعی؛ نخیر، فقه استخوان‌بندی و در واقع ستون فقرات زندگی اجتماعی است؛ فقه این است، متکفّل این است. حالا اگر ما به خیلی از بخش‌هایش توجه نمیکنیم، نقص از ما است و الاً فقه یعنی اداره‌ی زندگی، یعنی تبیین نظام زندگی اجتماعی و سیاسی. بالاخره اینکه ما در این

زمینه تخصص‌گرایی کنیم و تخصص‌ها را هر چه ریزتر کنیم، البته فکر خیلی خوبی است، دارد هم میشود، منتها غفلت نشود از برخی از عیوب تخصص. سالها است عده‌ای از متفکرین در دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که تخصصی شدن در کنار منافی که دارد، مضارّی (۳) هم دارد. برخی از علوم بین‌رشته‌ای و مانند اینها برای این است که این نقصها را جبران کند؛ شما هم اگر چنانچه دنبال تخصص میروید، باید به این نکته توجه کنید که تخصص خوب است اما در کنارش ممکن است عیوبی هم داشته باشد که باید به آن برسید.

اشاره شد به تشکیل یک قرارگاه برای شناسایی؛ خوب قرارگاه نمیخواهد تشکیل بدهیم، همین حوزه قرارگاه است، همین مجموعه‌ی مدیریت حوزه، خودش قرارگاه است دیگر؛ دائم تشکیلات درست کردن در کنار هم، طبق تجربه‌ی ما خیلی کارآمد نیست.

یک مطلب دیگری که به نظرم مهم است، سؤال یکی از این خانمهای فاضل بود که جایگاه اجتماعی طلب‌خواهر کجا است؟ بله، واقعاً سؤال بجایی است؛ البته به طور اجمال میدانیم. این خانمهای طلبه وقتی درس طلبگی میخوانند و ما این همه فاضل زن داریم، حضور اینها در بین خانواده‌ها، در اجتماعات زنان خیلی مغتنم است. یک روز یک بانوی اصفهانی بود، ملّای خوبی بود و در علوم عقلی و مانند اینها بیشتر تخصص داشتند، خانم محترمی بود؛ مرحوم آقای طباطبائی دیدن ایشان رفته بودند، با ایشان ملاقات کرده بودند، مباحثه کرده بودند و مانند اینها؛ و خوب افتخار میکردیم که یک بانوی فاضله‌ی عالمه‌ای داریم؛ حالا چند ده هزار طلبه‌ی فاضل [داریم] که بینشان تعداد زیادی فضلا‌ی برجسته هستند - چه در زمینه‌ی علوم عقلی، چه در زمینه‌ی فقه و بقیه‌ی دانشهای رایج حوزه - [این] خیلی چیز مهمی است؛ [باید] جایگاه اینها معلوم بشود.

و این آخر هم یکی دیگر از خانمها پیشنهادهایی در همین زمینه داشتند که آنها هم مهم است، [از جمله اینکه] ظرفیتهایی که در طلب‌خواهر هست، به رسمیت شناخته بشود و در مراکز گوناگون فرهنگی و فکری و مانند اینها، در این کمیسیون‌ها، کمیته‌ها، شوراهای و در مراکز رسمی از اینها استفاده بشود؛ این به نظر من جزو کارهای مهمی است که در حوزه باید انجام بگیرد. ما هم اگر از لحاظ

اجرائی کمکی لازم باشد بکنیم، حرفی نداریم. این کار، کار ما نیست، کار حوزه است؛ منتها ما میتوانیم از لحاظ اجرائی سفارش کنیم، کمک کنیم، که میکنیم اگر مطلبی برسد.

یکی دیگر از مطالبی که آقایان گفتند «فاصله بین ادراک حوزویان» [بود]؛ نه، الحمدلله مظهر ادراک حوزویان همین شماها هستید؛ همین شما، حوزه‌ی مشهد، حوزه‌ی اصفهان، حوزه‌ی تهران، بعد مرکز هم حوزه‌ی قم؛ سطح ادراکی حوزه همینهایی است که شماها دارید بیان میکنید. البته همه جا اختلاف نظرهایی وجود دارد، اختلاف سطوحی وجود دارد؛ آن به جای خود، علاج خودش را دارد، لکن به نظر من خیلی خوب است.

به هر حال، دوستان مطالب خوبی را بیان کردند. من خواهش میکنم این نوشته‌هایی که آقایان دارند، همه را به ما بدهند؛ یعنی چون دیدم همه از روی نوشته میخوانند - این کار خوبی هم هست - همین نوشته‌هایی که آقایان نوشته‌اند، اینها را به ما بدهند؛ آقایان حوزه هم روی اینها فکر کنند، کار کنند و ما هم مطلع باشیم و در جریان باشیم که این کارها چیست.

مطلبی که بنده میخوام عرض بکنم و یادداشت کرده‌ام که بگویم، نکته‌ی اولش این است که عزیزان! بدانید امروز وظیفه‌ی حوزه‌های علمیه از گذشته سنگین‌تر است. علت هم این است که امروز نیاز و قبول بیشتر از گذشته است؛ هم نیاز بیشتر است، هم قبول بیشتر است. امروز اقبال به مفاهیم برجسته و عالی دینی در بین جوانان - نه فقط جوانان ما، جوانان دنیای اسلام و بلکه جوانان خارج از دنیای اسلام - وجود دارد. حالا مبالغه نمیخواهیم بکنیم، [اما] در کشورهای اسلامی، در بعضی از جاها واقعاً اقبال فراوان است، در بعضی جاها کمتر است لکن وجود دارد؛ در غیر کشورهای اسلامی هم همین جور. مثلاً ما یک نامه‌ای نوشتیم به جوانان کشورهای غربی؛ خب اقبال شد یعنی در یک مواردی بازخوردش دیده شد. [البته] بعضی‌ها مبالغه کردند که این پخش شد، چنان شد؛ نه، آن جوری نبود، اما به آن توجه شد، پاسخ داده شد؛ به ما پیغام دادند، نامه دادند، نوشته دادند. این نشان‌دهنده‌ی این است که این حرفها مستمع دارد، طالب دارد. لذا نیاز به مفاهیم عالی حوزه امروز زیاد است، قبول هم زیاد است.

شاید [در میان] کسانی که مثلاً صد سال پیش زندگی میکردند، ایمانهای قرصی در بین مردم متدین وجود داشت لکن جلوه‌ی عملی نداشت. شما ملاحظه کنید شیخ فضل‌الله نوری با آن عظمت را، ملای به آن بزرگی را، اینجا وسط تهران به دار کشیدند، آن کسی هم که او را به دار کشید یک ارمنی بود - یک افسر ارمنی ایرانی؛ یعنی غیر مسلمان بود - عده‌ای هم گوشه کنار یک اشکی ریختند، اما هیچ حرکتی انجام نگرفت؛ با اینکه آن وقت رضاخانی هم سر کار نبود که حالا بگوییم مثلاً حکومت دیکتاتوری آنچنانی‌ای بود؛ یعنی تحرک وجود نداشت. حالا این را مقایسه کنید با این شهید طلبه‌ی همدانی ما؛ (۴) یک طلبه‌ی همدانی، در خیابان با مظلومیت به شهادت رسید؛ شما دیدید همدان چه غوغایی شد برای تشییع او! چه انعکاسی در ایران پیدا کرد؟ همه احساس همدردی کردند، همه احساس علاقه کردند؛ اگر آن جنازه‌ی مطهر در تهران یا در مشهد یا در اصفهان یا در تبریز تشییع میشد، همین جور اجتماع عظیمی به وجود می‌آمد؛ امروز مردم این جوری هستند. حالا یک عده‌ای تبلیغ میکنند که مردم از دین فاصله گرفته‌اند؛ نخیر، به هیچ وجه این جوری نیست. ما آن زمان را هم دیده‌ایم، آن زمان هم طلبه بودیم.

بعضی آقایان تبلیغ میکنند که روحانیت بعد از تشکیل جمهوری اسلامی سقوط کرد؛ ابداً، این حرفها چیست؟ [آن دوران] روحانی را در کوچه و خیابان مسخره میکردند. بنده در ایستگاه راه‌آهن مشهد [ایستاده بودم که] چند نفر جوان رد میشدند، به طور علنی و صریح - آن وقت بنده یک طلبه‌ای بودم، مدرّس رسائل و مکاسب بودم در حوزه‌ی مشهد - بنا کردند اهانت کردن به ما، مسخره کردن، هرهر خندیدن؛ چه کار میتوانستیم بکنیم؛ با خودم گفتم که این ممکن است سواد خواندن و نوشتن درست هم نداشته باشد [اما] من مدرّس حوزه‌ام؛ این وضعیّت نظم اجتماعی آن روز [بود]. امروز با این همه حمله‌ای که علیه روحانیت دارد میشود در دستگاه‌های تبلیغاتی و مانند اینها، ببینید [استقبال] مردم را، ببینید نمازهای جماعت را، ببینید پای منبرها را؛ هیچ وقت، هیچ وقت در هیچ شهری، در هیچ جلسه‌ی منبری، اجتماعاتی که امروز پای این منبرها شما مشاهده میکنید وجود نداشت - نه اینکه [اصلاً] وجود نداشت؛ یک‌دهم این هم وجود نداشت - در مشهد، اصفهان، تهران، و جاهای دیگر؛ ما خب در مجالس بودیم؛ هم خود ما منبر میرفتیم، هم منبرهای منبری‌های بزرگ را میدیدیم؛ این اجتماعاتی که امروز پای منبرها تشکیل میشود، که غالباً هم جوانند، وجود نداشت؛ نمازهای جماعت همین جور، وجوهات

[همین جور]؛ پول ملاک خوبی است دیگر! امروز وضع مردم هم از لحاظ مالی خوب نیست اما می آیند وجوهات میدهند؛ به ما، به مراجع دیگر وجوهات میدهند؛ یعنی مردم متدینند، در میدان دینند؛ این حرفها چیست؟ روحانیت محترم است، روحانیت مورد اعتماد است. اینها واقعیاتی است که وجود دارد. خب سیاه‌نمایی و حرفهای بی‌ربط هم علیه همه‌ی این حرفها گاهی زده میشود؛ بدون تحقیق میدانی، بدون ملاحظه، بدون هیچ معیار و ملاک علمی، یک چیزهایی گفته میشود که حرفهای غلطی است، یک عده هم باور میکنند؛ لکن واقعیت این است که بنده عرض کردم و این، آن وقت وظیفه‌ی حوزه‌ها را سنگین میکند.

آنچه بنده به ذهنم بود عرض کنم این بود که حوزه‌های علمیّه مرکز آموزش اسلامند؛ بالاخره دین باید فهمیده بشود، شناخته بشود، دانسته بشود، عمق‌یابی بشود، [لذا] مرکز لازم دارد؛ این مرکز، حوزه‌های علمیّه‌اند که عالم دینی درست میکنند. حوزه‌های علمیّه، مرکز تعلیم اسلامند. اسلام فقط معرفت نیست، تعهد به عمل و تحقق احکام اسلام هم جزو اسلام است؛ یعنی یک وقت هست که ما اسلام را - که میخواهیم در حوزه یاد بگیریم - فقط عبارت میدانیم از اصول و فروع و اخلاق و همینهایی که هست - [که] واقعیت هم همین است؛ [یعنی] اصول دین، فروع دین، ارزشهای اخلاقی، سبک زندگی، آئین حکمرانی، اینها همه جزو اسلام و جزو معارف اسلامی است - خب اینها را باید برویم در حوزه‌ی علمیّه یاد بگیریم. لکن این [برداشت] درست نیست؛ این بخشی از کار حوزه‌های علمیّه است؛ چرا؟ چون این بخشی از اسلام است؛ بخش دیگر اسلام عبارت است از محقق کردن این حقایق در متن جامعه، در متن زندگی مردم، یعنی هدایت؛ این بخشی از اسلام است دیگر. اسلام فقط توحید به معنای علم توحید با همان عمق و معرفت عرفانی و فلسفی و [مانند] اینها نیست، بلکه اسلام عبارت است از استقرار توحید در جامعه؛ یعنی جامعه موحد بشود؛ این هم جزو اسلام است.

مگر شما نمی‌گویید: *الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ*؟ (۵) علمای دین، ورثه‌ی انبیائند دیگر؛ اینجا مراد از علما، علمای دین هستند و اینها ورثه‌ی انبیائند. انبیا چه کاره بودند؟ [آیا] انبیا آمدند تا معارف دین را فقط بیان کنند یا نه، معارف دین را در جامعه محقق کنند؟ حتماً این دوّمی است: *لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ*. (۶) این «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» نشان میدهد که

حضور انبیا برای «قیام به قسط» لازم است، یعنی رابطه هست بین حرکت انبیا و «قیام به قسط» در جامعه؛ حالا این «لام» در «لِيقوم» چه «لام» علیت (۷) باشد، چه «لام» عاقبت و نتیجه (۸) باشد، فرقی نمیکند؛ یعنی نبی باید اقامه‌ی قسط کند در جامعه و چون اقامه‌ی قسط می‌خواهد بکند، مبارزه میکند؛ و آلا اگر نبی نمی‌خواست اقامه‌ی قسط بکند، توحید را نمی‌خواست عملی بکند، اندادالله (۹) را نمی‌خواست به کنار بزند، جهاد لازم نبود. این «وَ كَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قُتِلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۱۰) برای چیست؟ چرا مجاهدت کردند؟ همه‌ی انبیا مجاهدت کردند، حالا بعضی‌ها توانستند، دستشان رسید، مقاتله کردند: قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا، [بعضی هم نتوانستند]. ما خب خبر انبیا را نداریم اما در بعضی از روایات اشاره‌ای هست: أَوَّلُ مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِبْرَاهِيمُ؛ (۱۱) حالا ما در حالات حضرت ابراهیم [در قرآن] این را نداریم اما در روایت این را داریم؛ و بقیه‌ی انبیا [هم] مقاتله کردند، مجاهده کردند فی سبیل الله. در اسلام [هم که داریم] «فَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ»، (۱۲) یا «الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، (۱۳) این قتال و جهاد برای چیست؟

پیغمبر اکرم قبل از اینکه بیاید مدینه، از مردم مدینه که آمده بودند، از نمایندگان اوس و خزرج بیعت گرفت؛ گفت با جانتان، با مالتان باید همراه من باشید، آنها هم قبول کردند، پیغمبر [هم] تشریف آورد مدینه. وقتی هم وارد مدینه شد، هیچ سؤال نکرد که حالا مثلاً حاکمیت هم به عهده‌ی ما است یا نه؛ نه، معلوم بود، همه میدانستند آمده و حاکمیت و حکمرانی و اداره‌ی حکومت به عهده‌ی او است. دین برای این است: ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ (۱۴) معنای «لِيُطَاعَ» فقط این نیست که اگر گفت نماز بخوانید، نماز بخوانید؛ نه، [معنایش] اطاعت در همه‌ی امور زندگی [است]، یعنی حکمرانی. خب پس این بخشی از اسلام است، یعنی بخشی از اسلام عبارت است از معارف اسلامی که این معارف شامل عقلیات و نقلیات و ارزشهای اخلاقی و بیان سبک زندگی و شیوه‌ی حکومت است؛ و همه‌ی اینها جزو معارف اسلامی است که دانستن اینها لازم است. این بخشی از اسلام است؛ بخشی از اسلام هم عبارت است از تحقق اینها در خارج؛ یعنی توحید محقق بشود در خارج، نبوت به معنای در رأس جامعه بودن تحقق پیدا کند. خب «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» را باید شما محقق کنید. نمی‌گوییم حتماً باید شما در رأس جامعه باشید -خب شکل حکومت ممکن است انواع و اقسامی داشته باشد- اما شما به عنوان عالم دین و متخصص دین موظفید که اسلام را در خارج، در محیط زندگی محقق کنید؛ این

وظیفه‌ی ما است. این کاری است که امام بزرگوار کرد. یکی از دوستان بدرستی اشاره کردند به منشور روحانیت (۱۵) و آن نامه‌ی مفصل امام. منشور روحانیت را بخوانید، مکرر بخوانید. امام به معنای واقعی کلمه حکیم بود - حکیم فقط آن کسی نیست که فلسفه بلد است - حکمت در رفتار او، در گفتار او، در نوشتار او موج میزد.

پس این کاری که حوزه‌ی علمیه در زمان مبارزات اخیر - یعنی مبارزات منتهی به [تشکیل] جمهوری اسلامی - با رهبری امام انجام داد، این درست همان وظیفه‌ای است که حوزه بایستی انجام میداد. این جور نیست که ما بگویم حوزه کاری خارج از وظایف خود در دوران مبارزات انجام داد؛ نخیر. امام در رأس بود، طلب و فضلا و خیلی از بزرگان حوزه همراهی کردند، پشت سر امام راه افتادند و حرکت کردند. بنده یک وقتی تشبیه کردم این حرکت طلب را در آن روز در سطح عظیم کشور به آنچه در این آیه‌ی شریفه آمده است: *وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ، ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ؛ (۱۶)* گفتم هم عسل داشتند، هم نیش داشتند؛ مثل زنبور عسل. طلبه‌ی آن روز، هم میرفت مردم را هشیار میکرد، بیدار میکرد و جوان را سیراب میکرد از معارف انقلاب و مبارزه‌ی در راه خدا و در راه اسلام، هم نیش خودش را به آن که باید بزند میزد؛ این واقعیت قضیه است. این وظیفه‌ی حوزه بود، و کاری بود که انجام داد. آن روز آن کار را باید میکرد، امروز هم که بحمدالله نظام اسلامی به وجود آمده، تشکیل شده، ما منتظریم که دولت اسلامی به معنای واقعی و سپس جامعه‌ی اسلامی به معنای واقعی و سپس تمدن اسلامی به معنای حقیقی به وجود بیاید، حوزه‌ی علمیه مسئولیتهای متناسب با این کار بزرگ را دارد، باید انجام بدهد. چه کار باید بکنید؟ باید بنشینید فکر کنید دیگر؛ اینها جزو آن موضوعات و مباحث فکری شما است.

من الان بین صحبت آقایان که صحبت میکردند، به نظرم رسید این بیانهای خوب، این لحن و ادا و ادبیات مناسبی که الحمدلله طلب جوان ما دارند، این خیلی امروز مورد احتیاج است. بروید پخش بشوید در سرتاسر کشور؛ حالا هم سنت منبر [هست]. این حرفهای خوب را، این مطالب عالی را در همین زمینه‌های گوناگون به مردم بزنید؛ مسئله‌ی سبک زندگی، مسئله‌ی حکمرانی اسلامی، مسئله‌ی

مبارزه‌ی با طاغوت، مسئله‌ی استقرار توحید به معنای واقعی کلمه در جامعه، و مسئله‌ی عدالت که جزو اساسی‌ترین مسائل است؛ بروید بگویید اینها را، معرفت مردم را بالا ببرید، گفتمانهای انقلابی در مردم به وجود بیاورید؛ و البته وجود دارد، تقویت کنید. خیلی کار از عهده‌ی حوزه برمی‌آید؛ بخشی مربوط به دستگاه‌های متصدی این کار در حوزه و در خارج حوزه است، بخشی هم مربوط به خود طلب است.

پس ببینید! ما یک مسئله داریم [با عنوان] هویت حوزه، چیستِ حوزه؛ حوزه چیست؟ حوزه عبارت است از مرکزی که عالم دین پرورش میدهد، که عالم دین آن کسی است که معارف دین را فرامیگیرد و برای تحقق آن وارد میدان میشود. فرق هم نمیکند که این عالم دین در رشته‌ی فقه تخصص پیدا کرده باشد یا در رشته‌ی فلسفه تخصص پیدا کرده باشد یا در رشته‌ی کلام تخصص پیدا کرده باشد؛ تفاوتی نمیکند. امام بزرگوار ما فقیه بزرگی بود؛ انصافاً ایشان فقیه برجسته‌ای بود اما در عرفان نظری [هم] ایشان یک مجتهد به تمام معنا و صاحب نظر [بود]. یا استاد ایشان مرحوم شاه‌آبادی؛ امام یک وقتی به خود بنده فرمودند «شما خیال نکنید که آقای شاه‌آبادی در کار مبارزات نبود؛ چرا، ایشان مبارزه میکرد». حالا تعبیر ایشان یادم نیست؛ به نظرم یک جایی یادداشت کردم که مرحوم شاه‌آبادی، عارف آن‌چنانی، به امام گفته بود که «اگر من یاوری داشتم، خروج میکردم»؛ قریب به این الفاظ، به این مضمون. خب، پس هویت حوزه‌ی قم و حوزه‌های دیگر این است؛ این شاکله‌ی اصلی حوزه است؛ همه‌ی کارهایی که در حوزه انجام میگیرد باید با این نگاه انجام بگیرد. این تخصصی که شما میگویید، این نظاماتی که شماها مطالبه میکنید، این پیشنهادهایی که در مورد ظرفیت‌شناسی و امثال اینها گفتید، [این] حرفهای بسیار خوب همه باید در این چهارچوب و با این نگاه انجام بگیرد.

در زمینه‌ی مسائلی که ارتباط مستقیمی با دین ندارد، مثل علوم طبیعی و مانند آن که مستقیماً ارتباطی با زیربنای فکری دینی ندارد، جهت‌گیری اینها را هم حوزه بایستی معین کند؛ یعنی جهت‌گیری حرکت علمی را حوزه‌ها باید معین کنند، چون این کار دین است؛ دین است که به علم جهت میدهد. علم میتواند در خدمت بشر باشد، میتواند علیه بشر باشد؛ میتواند در خدمت عدالت باشد، میتواند در خدمت

ظالمین و مستکبرانِ طواغیتِ عالم باشد؛ کما اینکه الان هست. این جهت دادن به علم هم به عهده‌ی حوزه است.

خب، من یک آیتی را هم یادداشت کرده بودم که برایتان بخوانم، [متنها] چون چند دقیقه‌ای بیشتر به اذان نداریم، دیگر مجال نیست.

یک نکته راجع به «درس خواندن» عرض میکنم: درس را جدی بگیرید؛ درس فقه را جدی بگیرید. ببینید! عالم دین میخواهد معارف اسلامی را به دست بیاورد؛ از کجا؟ از کتاب و سنت و عقل؛ این است دیگر؛ بخشی‌اش مربوط به عقل است، بخشی‌اش هم مربوط به کتاب و سنت و نقل است؛ خب باید بداند که چه جوری باید به دست بیاورد؛ این همان اجتهاد است. اجتهاد یعنی چگونگی استفاده‌ی این معارف از منابعش؛ یعنی مُتَدِّ - به تعبیر فرنگی که بنده اصرار دارم [استفاده] نکنم اما اینجا ناچارم - استفاده‌ی حقایق و معارف از منابعش؛ این اجتهاد است. خب این اجتهاد را اگر بخواید انسان دارا بشود، باید تمرین کند، باید کار کند. این درس فقهی که شما میخوانید ولو طهارت باشد - حالا بعضی از طلبه‌ها میگویند: «آقا، چرا همیشه طهارت و صلوات و مانند اینها؟» - فرقی نمیکند؛ آن چیزی که به شما این شیوه‌ی استنباط را یاد بدهد، مورد نیاز شما است. [این] گاهی در یک مسئله‌ی مربوط به طهارت است، گاهی در مسئله‌ی مربوط به صلوات است، گاهی مسئله‌ی مربوط به بحث معاملات و اجاره و مانند اینها است؛ شما باید بدانید چه جوری استنباط کنید. اگر این طریقه‌ی استنباط را یاد گرفتید، آن وقت ارزشهای اخلاقی را هم درست از کتاب و سنت استنباط میکنید؛ [نه] مثل بعضی از نیمه‌سوادها - حالا احترامشان کنیم، نگوئیم بی‌سواد؛ نیمه‌سواد - که یک چیزی یا چهار کلمه‌ای یاد گرفته‌اند، راجع به مسائل دینی اظهار نظر میکنند، به یک آیه هم گاهی استناد میکنند؛ خب معنای این آیه این نیست؛ این به خاطر ضعف در فهم آیه و استنباط از آیه است، و به خاطر همین است که اجتهاد وجود ندارد. پس درس خواندن برای مجتهد شدن لازم است؛ البته من نمیگویم همه باید مجتهد بشوند - در واقع یک واجب کفائی است - یک عده هم ممکن است نیاز به مجتهد شدن نداشته باشند، اما برای فراگیری معارف اسلامی اجتهاد لازم است. این یک نکته که درس را باید خوب خواند. طلبه‌ی روشنفکر امروزی حق ندارد بگوید که «آقا، ول کن این حرفها را، [این] درسها را»؛ نه، باید

درس خواند؛ بی‌مایه [فطیر است]. زمان مبارزات که ما مثلاً مکاسب میگفتیم، کفایه میگفتیم، بعضی از طلبه‌های پُرشور داغ دُور و بر ما بودند در مشهد که واقعاً هم مبارزه میکردند، [اما] گاهی می‌شنفتم میگویند «آقا، این چیست؟»؛ من به آنها میگفتم اگر [این بحثها را] نکنید، بعد نمیتوانید به درد نظام اسلامی بخورید، نمیتوانید استفاده کنید، نمیتوانید به مردم چیزی یاد بدهید. این است که درس خواندن، یک مسئله است.

یک مسئله این است که در حوزه ممکن است در مسائل گوناگون اختلاف نظر وجود داشته باشد؛ در مسائل علمی که اختلاف نظر هست، در جهت‌گیری‌های فکری که اختلاف نظر هست، در زمینه‌های سیاسی هم اختلاف نظر ممکن است باشد؛ این اشکال ندارد؛ اختلافات را باید مدیریت کرد. مواظب باشید اختلاف نظرها به درگیری و تشنج و ناخن زدن به چهره‌ی یکدیگر نینجامد! ما در گذشته در سنت حوزه‌های خودمان داشته‌ایم که حالا من آخرین موردش را که بخواهم عرض بکنم، مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی (رضوان الله علیه) [است که] ملای برجسته‌ی بزرگی در مشهد بود، ضد فلسفه و عرفان. بنده خودم جزو ارادتمندان ایشان بودم و هستم؛ مرد واقعاً بزرگی بود اما سلیقه‌ی علمی ایشان این بود: درست ضد فلسفه و ضد عرفان که کتاب هم در این زمینه نوشته بود، تدریس هم میکرد؛ جزو برجسته‌ترین شاگردهای مرحوم امیرزا مهدی اصفهانی بود؛ و امام بزرگوار، مغز فلسفه و عرفان بود، لب فلسفه و عرفان بود؛ خب اینها خیلی با هم فاصله دارند، یعنی درست بکلی در دو قطب یک طیف قرار دارند. وقتی که مبارزات شروع شد و امام نشان داد که رهبر این مبارزه است - امام از روزهای اول مبارزه این را اثبات کرد - این آقای حاج شیخ مجتبی قزوینی با همه‌ی این اختلافاتی که داشت، بلند شد از مشهد و یک جماعتی را هم با خودش برداشت، آمدند دیدن امام در قم؛ آمدند اظهار ارادت به امام کردند. تا وقتی هم ایشان زنده بود - سال ۱۳۴۶ ایشان از دنیا رفت - پای انقلاب بود، یعنی واقعاً امید ما طلبه‌های مبارز آن روز در مشهد به مرحوم حاج شیخ مجتبی بود، با اینکه اختلاف سلیقه‌اش با امام این جور بود.

مرحوم امیرزا جواد آقای تهرانی ملای دیگری بود در رتبه‌های بعدی از همان جماعت مخالفین فلسفه و عرفان که ما خدمت ایشان درس هم خوانده بودیم. ایشان خب نقطه‌ی مقابل بودند دیگر. ایشان قبل

از انقلاب اظهار ارادت به امام میکرد. من خودم قبل از پیروزی انقلاب از ایشان شنیده بودم اظهار ارادت و علاقه‌ی به امام را؛ بعد از پیروزی انقلاب هم این آدم بلند شد رفت جنگ؛ پیرمرد هفتاد هشتاد ساله بلند شد، رفت لباس بسیجی پوشید و پای خمپاره [ایستاد] و مشغول جنگ شد؛ یعنی ما آدمهای این جوری داشتیم. [یعنی] اختلاف فکری، در عین حال اتحاد به معنای واقعی کلمه؛ لله، فی الله، فی سبیل الله.

در قدیم هم داشتیم؛ مرحوم صاحب حدائق (۱۷) اخباری -البته اخباری واقعا ملّا؛ صاحب حدائق واقعا ملّا است- و مرحوم آقا باقر بهبهانی، اصولی متمخّص (۱۸) فُح (۱۹) اصول و در واقع زنده کننده‌ی اصول در یک برهه‌ای از تاریخ حوزه‌های علمیه‌ی ما؛ این دو نفر هر دو کربلا بودند، با هم مباحثات تند و زیادی داشتند. مرحوم صاحب حدائق وصیت کرد که [وقتی] از دنیا رفتم، نماز من را آقا باقر بهبهانی بخواند و همین کار هم شد؛ ایشان از دنیا رفت، مرحوم آقا باقر بهبهانی نماز ایشان را [خواند]. یعنی این چیزها در حوزه وجود داشته. البته ضدّش و خلافتش هم بوده؛ تراحمات بیخودی، تعارضهای بیجا، از اینها هم داشته‌ایم؛ اما برجستگان ما این جور بودند.

در حوزه از یک طرف طلبه‌های جوان باید ادب را، اطاعت را نسبت به بزرگان حوزه، نسبت به مراجع تقلید حفظ کنند، همین طور که در همین منشور روحانیت امام (رضوان الله علیه) همینها هست. آن بزرگان حوزه هم باید حلم را و تحمّل را نسبت به جوانها در نظر داشته باشند. از یک طرف حلم و تحمّل لازم است، از یک طرف هم ادب و اطاعت لازم است. (اذان شده؟) (۲۰) خیلی بیخشید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) ابتدای این دیدار، حجّت الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی (مدیر حوزه‌های علمیه‌ی سراسر کشور) و دوازده نفر از طلبّاب مطالبی بیان کردند.

(۲) بیتی از غزل سروده‌ی فاضل نظری

(۳) ضررها

(۴) حجّت الاسلام والمسلمین مصطفی قاسمی

۵) کافی، ج ۱، ص ۳۲

۶) سوره‌ی حدید، بخشی از آیه‌ی ۲۵: «براستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند...»

۷) «لام علّیت» در زبان عربی، «لامی» است که علّت وقوع فعل را بیان میکند.

۸) «لام عاقبت» در زبان عربی، «لامی» است که نتیجه و عاقبت وقوع فعل را بیان میکند.

۹) همتایان خدا

۱۰) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۶۶؛ «و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند...»

۱۱) بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۰؛ «اولین کسی که در راه خدا جهاد و مقاتله کرد، ابراهیم خلیل بود»

۱۲) سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۱۲۳؛ «... با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید...»

۱۳) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۷۶؛ «کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند...»

۱۴) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۶۴؛ «... هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به اذن خدا از او اطاعت شود...»

۱۵) صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۲۷۳؛ پیام به روحانیون، مراجع، مدرّسین، طلب و ائمّه‌ی جمعه و جماعات (منشور روحانیت) (۱۳۶۷/۱۲/۳)

۱۶) سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۶۸ و بخشی از آیه‌ی ۶۹؛ «و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوه‌ها و درختان و آنچه [از داربست‌هایی] که [مردم] برمی‌افرازند، برای خود خانه‌هایی بگیرد. آن گاه از همه‌ی محصولات و میوه‌ها بخورد، پس در راه‌های پروردگارت که برای تو هموار شده [به سوی کندو] برو از شکم آنها [شهدی] نوشیدنی با رنگهای گوناگون بیرون می‌آید...»

(۱۷) شیخ یوسف بحرانی

(۱۸) خود را وقف چیزی کردن، منحصرأً به امری پرداختن

(۱۹) خالص

(۲۰) یکی از حضار: بله